

شیفتگان کتاب

علی رفیعی علامرودشتی

بخش هفدهم

بوده، واداشت که به تعریف از وی بپردازند؛ چنانکه ثعالبی، ابن جوزی و ابن خلکان وی را دبیری زبردست، توانا، استوارنویس و خبره معرفی کنند.^۳ ابن خلکان افزون بر این، دربارهٔ ابونصر نوشته است: او مردی ادیب، مردم‌دار، فضیلت‌پرور بود؛ چنان‌که کفایت و درایت یک‌جا در وی جمع شده و منزلش خاستگاه و محل تجمع شاعران و ادیبان و اهل علم و ادب بود.^۴

۵۸. ابونصر شاپور بن اردشیر بن فیروز شیرازی (۳۳۶-۴۱۶ ق / ۹۴۷-۱۰۲۵ م) ادیب، کاتب و وزیر دانشمند، با کفایت و نامدار شیعی آل‌بویه. او در سال ۳۳۶ قمری^۱ و در پادشاهی عضدالدوله بویه‌ی و حکومت وی بر خطهٔ حاصل‌خیز و ادب‌پرور فارس، در شیراز چشم به جهان گشود. عضدالدوله خود مردی ادیب و دانشمند و در عین حال تجمل‌دوست بود و در نظر داشت دربار خویش را هم‌تراز مقرر خلافت بغداد سازد و از آبادانی آن سامان و جمع‌آوری ادیبان و دانشمندان، از بذل مال دریغ نمی‌کرد. شیراز نیز در آن روزگار، عروس بلاد پهناور اسلامی به‌شمار می‌رفت. ابونصر شاپور از موقعیت ارزشمندی که عضدالدوله به وجود آورده بود و به مدد استعداد فراوان و هوش سرشاری که خداوند به وی عطا کرده بود، دامن همت را در طلب دانش استوار ساخت و در همان زادگاهش به‌خوبی پرورش یافت و از خرمن فضل و ادب دانشمندان آن دیار بهره‌آفای برد و در سلک ادیبان و کاتبان برجستهٔ روزگار خویش درآمد.^۲

مقام و مکانت علمی

پرورش و تربیت در محیط علمی و ادبی شیراز، شاپور بن اردشیر را به چنان موقعیت علمی- ادبی و مکانت اجتماعی رساند که افرادی چون ثعالبی، ابن جوزی، ابن خلکان، یاقوت حموی، ذهبی و دیگران را با این‌که شاپور فردی شیعی مذهب

۵۸. یقیمه الدهر، ۱۲۴/۳ - ۱۳۱؛ المتظم ابن جوزی، ۲۲/۸ - ۲۳؛ وفيات الاعیان، ۳۵۴/۲ - ۳۵۶؛ الکامل فی التاریخ، ۷۷/۹، ۷۹، ۹۰، ۹۴، ۹۷، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۶۲، ۱۶۸، ۳۵۰؛ البداية و النهایة، ۱۹/۱۲ و موارد دیگر؛ سیر اعلام النبلاء، ۳۸۷/۱۷؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفيات ۴۰۱ - ۴۲۰ ق)، ص ۴۰۱؛ معجم البلدان، ۷۹۹/۱؛ العبر ذهبی، ۱۶۲/۲؛ النجوم الزاهرة، ۱۶۴/۴؛ شذرات الذهب، ۴۳۳/۴۵؛ تاریخ ابن خلدون، ۹۰۷/۶/۳، ۹۰۹، ۹۱۴، ۹۱۵؛ دائرة المعارف الاسلامية، ۳۵/۱۱؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۲۶۲/۱؛ اعیان الشیعة، ۱۶۹/۷، ۳۲۶؛ الوافی بالوفیات، ۷۳/۱۵؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ۲۳۶/۱؛ معجم الادباء یاقوت، ۲۶۷/۱۷ - ۲۶۸؛ البلدان یعقوبی، ص ۱۴؛ المسالك و الممالک، اصطخری، ترجمه، ص ۵۹؛ کتاب و کتابخانه در اسلام، ص ۸۷ - ۹۴؛ مقدمهٔ رجال شیخ طوسی، ص ۱۳ - ۱۶؛ تاریخ اسلام، دکتر فیاض، ص ۲۵۲؛ تاریخ الخلفاء سیوطی، ص ۴۴۳؛ خزائن الکتب القدیمة فی العراق، ص ۱۴۰ - ۱۴۵؛ درآمدی بر دائرة المعارف کتابخانه‌های جهان، ص ۴۱.

۱. وفيات الاعیان، ۳۵۴/۲.

۲. کتاب و کتابخانه در اسلام، ص ۸۸.

۳. یقیمه الدهر، ۱۲۴/۳؛ المتظم، ۲۲/۸؛ وفيات الاعیان، ۳۵۰/۹.

۴. وفيات الاعیان، همانجا.

یاقوت حموی در دو کتاب خود وقتی از کتابخانه وی تعریف می‌کند، او را می‌ستاید و کتابخانه‌اش را از بهترین کتابخانه‌های آن روزگار حتی در دنیا به‌شمار می‌آورد.^۱ ذهبی هم در تمجید از او می‌نویسد: وی مردی توانمند، هوشمند، با بهت، با کفایت، بخشنده و مورد ستایش شاعران و ادیبان بوده است^۲ و این نشان می‌دهد که او غیر از فضل و دانش و چیرگی در دبیری، مردی ثروتمند بوده است.

مشاغل اداری

تعریف‌هایی که در منابع از شاپور بن اردشیر شده، حکایت از موقعیت علمی، ادبی و اجتماعی وی دارد و نشان می‌دهد که او فردی موقعیت‌شناس، هوشمند و کاردان بوده است و همین فضایل کافی بود که بتواند در دستگاه آل‌بویه و عضدالدوله دیلمی پذیرفته شود و به خدمت آنان درآید. در منابع اشاره‌ای به این نشده که وی در دربار عضدالدوله، دارای چه شغل و مقامی بوده است، اما می‌توان دریافت که با داشتن توانایی‌ها و موقعیت علمی و ادبی، می‌بایست در دیوان رسائل عضدالدوله و آل‌بویه، به کار دبیری و کتابت پرداخته باشد، به‌ویژه که در منابع، او را دبیری چیره‌دست معرفی کرده‌اند.^۳ پس از مرگ عضدالدوله که فرزندانش بر سر قدرت و حکومت با یکدیگر به جنگ و ستیز برخاستند، ابونصر شاپور بن اردشیر، به وزارت شرف‌الدوله انتخاب گردید و بر اثر کفایت و کاردانی وی، شرف‌الدوله بر برادر خویش، صمصام‌الدوله که بغداد را در تصرف خود داشت، در سال ۳۷۶ قمری پیروز شد و گویا تا هنگام مرگ شرف‌الدوله، در این مقام باقی بود.^۴

شرف‌الدوله در سال ۳۷۲ قمری در شیراز به سلطنت رسید و در سال ۳۷۶ قمری بغداد را تصرف کرد و برادرش صمصام‌الدوله را دستگیر و زندانی نمود. شرف‌الدوله در ۳۷۹ قمری در بغداد دیده از جهان فرو بست و برادرش صمصام‌الدوله را که در دیلمی جانشین وی شد و برادرش صمصام‌الدوله را که در فارس زندانی بود، آزاد ساخت.^۵ بنابراین، شاپور بن اردشیر اگر در سال ۳۷۲ قمری به وزارت شرف‌الدوله رسیده باشد، مدت هفت سال در زمان شرف‌الدوله، مقام وزارت را به‌عهده داشته است و پس از درگذشت وی و روی کار آمدن بهاء‌الدوله دیلمی، بار دیگر شاپور در سال ۳۷۹ قمری^۶ - و به

روایتی دیگر در ۳۸۰ قمری^۷ - به وزارت منصوب گردید؛ اما طولی نکشید که در ۳۸۱ قمری در اهواز، از جانب بهاء‌الدوله برکنار شد و به‌جای او ابوالقاسم عبدالعزیز بن یوسف به وزارت رسید.^۸

بار دیگر در سال ۳۸۲ قمری پس از برکناری ابوالقاسم علی بن احمد از مقام خود، شاپور به وزارت رسید و در ۳۸۳ قمری از جانب بهاء‌الدوله، برای تحصیل اموالی برای حکومت بهاء‌الدوله به واسطه رفت و در همین سال هنگامی که در بغداد بود، با شورش دیلمیان روبه‌رو شد و خانه‌اش مورد چپاول قرار گرفت. در این هنگام شاپور پنهان شد و بار دیگر ابوالقاسم علی بن احمد به وزارت رسید؛ اما وی نیز چون توان مقابله با دیلمیان را نداشت فرار کرد. پس از فرو نشستن شورش بار دیگر ابونصر به وزارت رسید و در فاصله این سال تا سال ۳۸۶ قمری پس از عزل و نصب‌های پیاپی بار دیگر به وزارت رسید؛ اما بیش از دو ماه در این مقام باقی نماند و به بطیحه رفت و منصب وزارت مدتی خالی ماند. پس از چندی ابوالعباس بن سرجس وزیر شد و بار دیگر شاپور در سال‌های بعد به وزارت رسید؛ به‌ویژه در سال ۳۹۰ قمری و در ۳۹۱ قمری هنگامی که نیابت سلطان بهاء‌الدوله را در بغداد به‌عهده داشت، با شورش ترک‌ها روبه‌رو گردید، ولی توانست خود را از مهلکه برهاند. آتش فتنه‌ای بزرگ که به دست ترک‌ها و پشتیبانی اهل سنت از آن‌ها روشن شده بود، مردم و اهالی شیعی کرخ بغداد را گرفتار ساخت و بسیاری کشته شدند.^۹

ابونصر شاپور در طول سلطنت بهاء‌الدوله، چند بار به وزارت منصوب شد. بنابراین، مدت وزارت وی به اضافه ایام فترتی که در انتظار خدمت به‌سر می‌برد، ۳۱ سال می‌شود که هفت سال آن در زمان شرف‌الدوله و ۲۴ سال آن در دوران بهاء‌الدوله بوده است و این زمان، مصادف با خلافت الطائع

۱. معجم الادباء، ۱۷/۲۶۷؛ معجم البلدان، ۱/۷۹۹.

۲. سیر اعلام النبلاء، ۱۷/۳۸۷؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۰۱.

۳. منابع پیشین.

۴. وفیات الاعیان، همانجا.

۵. فهرس التواریخ، ص ۸۸، ۸۹ و ۹۰.

۶. وفیات الاعیان، همانجا.

۷. الکامل فی التاریخ، ۹/۷۷.

۸. همان، ۹/۹۰-۹۱.

۹. الکامل فی التاریخ، ۹/۹۴-۹۷، ۱۰۰، ۱۲۸، ۱۶۲ و ۱۶۸.

کتابخانه‌های عمومی و همگانی در جهان اسلام تأسیس شد. چهار کتابخانه و مرکز علمی در این دوره ایجاد شد که از قضا، هر چهار تا را رجال ایرانی و شیعی به وجود آوردند که این، بیانگر توسعه فکری و پیشگامی آنان در علم و ادب و فرهنگ است. این کتابخانه‌ها عبارت بودند از: کتابخانه صاحب بن عباد در ری؛ خزانه و کتابخانه ابن سوار در بصره و رامهرمز و کتابخانه شاپور بن اردشیر در بغداد.^۲

شاپور بن اردشیر که در سال ۳۷۹ قمری با روی کار آمدن بهاءالدوله دیلمی به وزارت رسیده بود، از این آرامش و فرصت طلایی پدید آمده در بغداد بهره برد و با توجه به موقعیت سیاسی و اجتماعی و امکانات مالی فراوانی که داشت و علاقه‌اش به علم و ادب و کتاب، به فکر تأسیس مرکزی علمی و ایجاد کتابخانه‌ای همگانی افتاد و در سال ۳۸۱ یا ۳۸۳ قمری، دارالکتب و دارالعلمی در محله بین‌السورین در کرخ بغداد تأسیس کرد که نخستین مرکز علمی و کتابخانه از نوع عمومی در آنجا به‌شمار می‌رفت. البته سیوطی تاریخ تأسیس آن را، ۳۸۲ قمری نوشته است.^۵

در الوافی بالوفیات، تاریخ تأسیس دارالعلم را سال ۶۳۰۱ قمری نوشته که قطعاً اشتباه است و به احتمال زیاد، تحریف از نسخ یا غلط چاپی ناشی شده است.

در این‌که تأسیس دارالکتب و دارالعلم از جانب ابونصر شاپور بن اردشیر، در فاصله بین سال‌های ۳۸۱ تا ۳۸۳ قمری انجام گرفته، شکی نیست، اما این‌که بعضی ۳۸۱ و برخی ۳۸۳ قمری نوشته‌اند، شاید ناشی از این باشد که وی در سال ۳۸۱ قمری به تأسیس دارالکتبی در بغداد پرداخت و در ۳۸۳ قمری آن را توسعه داد و به دارالعلم تبدیل کرد. چنان‌که از سخن برخی برمی‌آید نام آنچه وی در ۳۸۱ قمری ایجاد کرده، «دارالکتب»^۶ بوده و آنچه در ۳۸۳ قمری به وجود آورده «دارالعلم»^۸ نام داشته است.

عباسی (۳۶۳-۳۸۱ ق) و القادر عباسی (۳۸۱-۴۲۲ ق) بوده است. او سیزده سال پس از درگذشت بهاءالدوله (متوفای ۴۰۳ ق) در سال ۴۱۶ قمری دیده از جهان فرو بست و در بغداد چهره در نقاب خاک فرو کشید.^۱

شیفتگی وی به کتاب

بغداد از زمان هارون الرشید و مأمون عباسی مرکزیت علمی یافت و به‌ویژه در زمان مأمون به اوج شکوفایی خود رسید. تأسیس بیت‌الحکمه نیز به‌عنوان بزرگ‌ترین مرکز علمی، به این شهر رونق فراوانی بخشید و پس از آن در این شهر تأسیس کتابخانه‌ها، دارالعلم‌ها، دارالکتب‌ها آغاز شد. اما پس از مأمون این شکوفایی علمی - فرهنگی دچار رکود شد و جنگ و ستیزها و ناآرامی‌ها باعث گشت که رونق علمی خود را تا حدود از دست بدهد؛ ولی بار دیگر در خلافت طولانی القادر عباسی - که حدود ۴۱ سال ادامه داشت - این شهر رو به آبادانی نهاد و به آرامش نسبی رسید و از فتنه‌ها، ناآرامی‌ها و جنگ و ستیزها کاسته شد و فرصتی برای شکوفایی علم و فرهنگ پیش آمد و به گفته برخی، بغداد عصر طلایی خویش را آغاز کرد و مراکز علمی همانند دارالحدیث‌ها، دارالعلم‌ها و کتابخانه‌ها، تأسیس و رو به گسترش نهادند و عالمان، ادیبان و دوستان علم و ادب و کتابخانه‌ها، در آن جاگرد آمدند و فعالیت علمی روز به روز توسعه یافت. در چنین دوره‌ای بود که شاپور بن اردشیر، به دلیل علاقه فراوان به علم و عالمان، و شیفتگی بسیار به کتاب و نیک‌اندیشی و نیک‌خواهی نسبت به جامعه اسلامی، یکی از بزرگ‌ترین مراکز علمی - فرهنگی و کتابخانه‌ها را تأسیس و آن را وقف عامه مسلمانان کرد.

گفتنی است که تا نیمه‌های سده چهارم هجری، تمام کتابخانه‌های کشورهای اسلامی خصوصی بودند و همه افراد نمی‌توانستند از آن‌ها استفاده کنند. فقط خواص دربار و بعضی از عالمان و ادیبان و رجال مهم می‌توانستند به این کتابخانه‌ها راه یابند و استفاده کنند. حتی از کتابخانه‌های رجال علمی و ادبی و درباری - که قهراً محدودیت کتابخانه‌های درباری و سلطنتی و حکومتی را نداشت و موانع ورود به آن‌ها کمتر بود - نیز دانشجویان به‌ندرت می‌توانستند بهره ببرند. از این‌رو می‌توان ادعا کرد که از نیمه دوم سده چهارم هجری بود که



۱. المنتظم، ۲۳/۸؛ الکامل فی التاریخ، ۳۵۰/۹؛ تاریخ الاسلام ذهبی، همانجا.
 ۲. کتاب و کتابخانه در جهان اسلام، ص ۸۴.
 ۳. المنتظم، ۲۲/۸؛ الکامل فی التاریخ، ۳۵۰/۹.
 ۴. الکامل فی التاریخ، ۱۰۱/۹؛ العبر، ۱۶۲/۲.
 ۵. تاریخ الخلفاء، ص ۴۴۳.
 ۶. الوافی بالوفیات، ۷۳/۱۵.
 ۷. نک: الکامل فی التاریخ، ۳۵۰/۹.
 ۸. همان، ۱۰۱/۹؛ العبر ذهبی، ۱۶۲/۲.

داستان تأسیس این دارالکتب یا دارالعلم را منابع چنین نوشته‌اند که شاپور بن اردشیر در محله «بین السورین» که خود محله‌ای از محله بزرگ کرخ یکی از محلات بغداد بود، خانه‌ای خرید و آن را دارالکتب یا دارالعلم نامید و بیش از ده هزار جلد کتاب و رساله و دفتر، شامل علوم و آداب را تهیه و گردآوری کرد و به آن خانه منتقل نمود و آن را وقف عامهٔ مسلمانان کرد. آن کتاب‌ها به خطوط پیشوایان معتبر علم و ادب تحریر شده بودند^۱ و به گفتهٔ یاقوت، در دنیا بهتر از آن کتاب‌ها یافت نمی‌شد.^۲

شاپور بن اردشیر برای ادارهٔ دارالعلم و نظارت بر آن، افرادی مانند ابوالحسین محمد بن حسین بن ابن‌شبیبه حسنی و ابوعبدالله محمد بن احمد حسنی - که هر دو نفر علوی بودند - و قاضی ابوعبدالله حسین بن هارون ضبی را انتخاب کرد و ابوبکر محمد بن موسی خوارزمی را نیز به‌عنوان بازرس دارالعلم برگزید.^۳

محل دارالکتب، چنان‌که اشاره شد، در یکی از بزرگ‌ترین و آبادترین محله‌های بغداد بوده است به‌نام کرخ که به دلیل مشروب شدن این محله از نهر کرخا که از فرات جدا می‌شده، به کرخ شهرت یافته است. امتداد این محله دو فرسخ در یک فرسخ بوده است و برای هر صنف از تجار، خیابانی اختصاص داشته که شامل کاروان‌سراها و دکان‌های فراوانی بوده و هیچ‌یک از اصناف تجار، با دیگری اختلاط نداشته و هر خیابان و بازاری مخصوص قومی و گروهی و حرفه‌ای خاص بوده است و بدین‌وسیله مکان حرفه‌ها را از یکدیگر جدا و ممتاز کرده بودند.^۴

به گفتهٔ اصطخری، این بخش از شهر بغداد، علاوه بر وسعت - که به شکل شهری مستقل بود - از لحاظ اهمیت نیز مهم‌ترین بخش از بخش‌ها و محله‌های آن‌جا بود و مهم‌ترین مرکز تجاری برای بازرگانی و بازرگانان، به‌شمار می‌رفت.^۵

ویژگی دیگر این محله که شاپور بن اردشیر آن را برای تأسیس دارالعلم برگزید این بود که شیعیان در آن، سکونت داشتند. به همین دلیل نیز بیشتر فتنه‌ها، آتش‌سوزی‌ها و جنگ و ستیزها در همین محله اتفاق می‌افتاد؛ زیرا این بخش آباد و پرجمعیت شیعه‌نشین، به‌واسطهٔ تراکم جمعیت و ثروت و آبادانی، همیشه مطمح‌نظر ماجراجویان و مخالفان شیعیان قرار داشت و اختلافات فرقه‌ای بین شیعیان و اهل سنت نیز

مزید بر علت شد. از این‌رو شیعیان ساکن این محله، برای در امان ماندن از شر و فتنهٔ دشمنان خویش، حصاری در بازار آن ساختند، ساختمان این دیوار، با تشریفاتی خاص و کم‌نظیر انجام گرفت آجرهایی که برای ساختن این دیوار می‌آوردند، در طبقه‌هایی بود که روانداز دیبا بر آن‌ها انداخته بودند و رجال مهم این محله بر حمل آنها افتخار می‌کردند. ساکنان محلهٔ مجاور که دشمنان شیعیان بودند وقتی این منظره را مشاهده کردند، در مقابله با ساکنان کرخ، بر آن شدند که با تشریفاتی بیش‌تر، حصاری در مقابل حصار اهل کرخ برای محلهٔ خویش بکشند. حدفاصل این دو دیوار (دوسور) را «بین السورین» نامیدند و شاپور در حدفاصل بین این دو دیوار، دارالعلم خویش را بنا نهاد^۶ و خانه‌ای را به نام «دار الغزل» برای آن وقف نمود و خدمت‌گذاران و خزانه‌دارانی برای آن تعیین کرد. به گفتهٔ صفدی این کتابخانه حدود ده هزار جلد کتاب، در اصناف علوم داشت و تنها از مصحف بنومقله، صد نسخه در آن‌جا وجود داشت.^۷

وضعیت کتابخانه

نامی که شاپور بن اردشیر بر این کتابخانه نهاد، حکایت از این دارد که ساختمان دارالعلم، فقط یک کتابخانه نبود، بلکه مرکزی برای تعلیم و تعلم به‌شمار می‌رفت و یا همانند «دارالحکمه»، مرکز تألیف و ترجمه و استنساخ کتاب‌ها و تکثیر نسخه‌های انحصاری بود. اگر این احتمال درست باشد، می‌توان ادعا کرد که دارالعلم، از قدیمی‌ترین مدارس اسلامی به‌شمار می‌رود؛ چه این‌که دوازده سال پیش از دارالعلم قاهره که به امر خلیفهٔ فاطمی مصر تأسیس شده بود، بنا گردید. به هر حال این کتابخانه یا خزانهٔ دارالعلم و یا دارالکتب، حتی در زمان‌های بعد از غنی‌ترین کتابخانه‌های اسلامی به‌شمار می‌رفت؛ زیرا این مرکز و کتابخانه، هم‌زمان با عصر طلایی

۱. المستظم، ۲۲/۸؛ معجم البلدان، ۷۹۹/۱؛ الکامل فی التاریخ، ۱۳۱/۹، ۳۵۰؛ الوافی بالوفیات، همانجا.
 ۲. معجم البلدان، همانجا.
 ۳. المستظم، ۲۳/۸؛ الوافی بالوفیات، همانجا.
 ۴. البلدان یعقوبی، ص ۱۴.
 ۵. المسالك و الممالک، ص ۵۹.
 ۶. کتاب و کتابخانه در اسلام، ص ۸۷-۸۸.
 ۷. الوافی بالوفیات، ۷۳/۱۵.

وی بزنند و موجبات عظمت این خزانه و دارالعلم را، بیش از پیش فراهم آورند.

۳. در اختیار داشتن گروهی از افراد خوش‌خط و تذهیب‌کاران و جلدسازان نامور آن روزگار، شاپور را واداشت تا از این موقعیت برای هر چه بهتر ساختن این مرکز علمی بهره‌گیرد و به‌وسیله آنان آثار و کتاب‌های نفیسی را استنساخ، تذهیب و تجلید کند و موجبات عظمت این مرکز و شهرت آن را فراهم آورد.

۴. عمومی بودن دارالعلم و کتابخانه شاپور و شهرت نیک‌نفسی و حسن‌نیت مؤسس آن در افواه عامه، موجب ترغیب جمعی از اهل خیر شد تا با اهدای کتاب‌ها و نسخه‌های نفیس، به کمک وی بشتابند؛ به‌ویژه عالمان شیعی آنچه را از آثار روایی عالمان بزرگ و متقدم شیعه، مانند اصول اربعه‌ا در اختیار داشتند و تا آن روزگار مخفی بود، در اختیار این وزیر کتاب‌دوست و دانشمند قرار دادند تا آنها را از شر چپاول و دستبرد دشمنان حفظ و نگاهداری و استنساخ و تکثیر کند. اتفاقاً چنین هم شد و به برکت همین کتابخانه و ویژگی‌های یاد شده «کتاب اربعه شیعه» از روی اصول اولیه گردآوری و تدوین گردید.^۱

۵. عامل دیگری که موجب عظمت، شهرت و باقی ماندن نام این کتابخانه شد، شیعه بودن بانی و مؤسس آن است؛ به‌ویژه که وی اعتقاد راسخی به مذهب خویش داشت و فردی متدین بود و به ادای فرائض، سخت مقید بود؛ چنان‌که نوشته‌اند هنگامی که مؤذن بانگ فرا رسیدن وقت نماز سر می‌داد، وی دست از هر کار مهمی که داشت می‌کشید و به ادای این فریضه می‌پرداخت.^۲

تعریف از کتابخانه شاپور بن اردشیر

در منابع و مآخذی که به بیان این کتابخانه و شرح زندگانی شاپور بن اردشیر پرداخته‌اند، بیش و کم نکاتی جالب توجه راجع به این کتابخانه آمده است که برای نمونه به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) ابوالعلاء معری، ادیب و شاعر نامور آن روزگار، در قصیده‌ای طولانی که به قصیده «لامیه» معروف است، در

۱. کتاب و کتابخانه در اسلام، ص ۹۰-۹۳.

۲. رجال طوسی، مقدمه، ص ۱۵.

نهضت علمی، به دست مردی دانشمند و کتاب‌شناس که حظی عظیم از مال و منال دنیا داشته، بنیان نهاده شد و به دستگیری و جوه شیعه که ثروتمندان بغداد در آن روزگار بودند و کتابخانه را از آن خویش می‌دانستند تکمیل شد و به پایان رسید و با حضور و نظارت و ریاست شخصیت‌های بزرگ علمی شیعه، به حد کمال رسید.

کتاب‌های این کتابخانه، بیش از ده هزار جلد بوده که بخشی از آنها به دست پیشوایان علوم و عالمان متقدم نوشته شده بود؛ زیرا چنان‌که می‌دانیم، در حدود دو قرن از آغاز تدوین علوم در اسلام بیش نگذشته بود که این کتابخانه تأسیس شد و در طول این دو قرن، به سبب گرانی و کمیابی کاغذ، نسخه‌برداری از کتاب‌ها بسیار محدود بود. بنابراین در میان ده‌هزار جلد کتاب، قهراً کتاب‌های بسیار به خط مؤلفان بوده و به اصطلاح، نسخه اصل وجود داشته که از نفایس این کتابخانه و موجب اهمیت بیش از حد آن بوده است.

گذشته از وجود نسخه‌های اصلی و نفایس، علل دیگری نیز موجب عظمت و اعتبار و اهمیت آن شده که به اختصار عبارت‌اند از:

۱. طول عمر مؤسس آن، شاپور بن اردشیر که بیش از هشتاد سال عمر داشته و از جوانی به فکر ایجاد دارالعلم یا کتابخانه عمومی بوده است. عشق وافر وی به دانش و دانشمندان و دانش‌طلبان و شیفتگی بیش از حد او به کتاب و ایمان استوار وی به مسائل مذهبی، باعث شد مرکزی که بنا نهاده بود، به یکی از مراکز علمی و کتابخانه‌های مهم جهان اسلام تبدیل شود.

۲. استفاده شاپور بن اردشیر از ثروت و مکانت پدر و مال و اعتبار خویش و گردآوری بهترین نسخه‌ها و فراهم آوردن گروهی عالم از بهترین دانشمندان آن روزگار، برای اداره و نظارت بر دارالعلم، عامل دیگری در اهمیت و جاودانگی بخشیدن به آن بوده است. ثروت و موقعیت اجتماعی و سیاسی شاپور از یکسو، و کتاب‌دوستی و کتاب‌شناسی وی، طی دوران طولانی وزارت و استفاده کردن از کلیه وسایل و امکانات خویش در گردآوری این گنجینه نفیس از سوی دیگر، گروهی را تشویق کرد تا کتاب‌های نایاب و ارزشمند را به طمع پول، بر او عرضه کنند و دسته‌ای را نیز بر آن داشت تا دست به تألیف و اهدای آن به این وزیر دانشمند و دارالعلم

وصف این کتابخانه و دارالعلم، به نکاتی اشاره کرده که شنیدنی است و نشان می‌دهد که دارالعلم، چنان‌که اشاره شد، صرفاً یک کتابخانه نبوده، بلکه مرکزی علمی، برای پژوهش، تحقیق، استنساخ کتب و تألیف و تصنیف و حتی تعلیم و تربیت نیز بوده است. یکی از ابیات آن قصیده این است:

و غنت لنا فی دار سابور قینة

من الوُرُقِ مطراب الاصائل میهال^۱

ب) یاقوت حموی گوید: شاپور بن اردشیر، در بهترین و آبادترین محله کرخ بغداد و در «بین السورین»، کتابخانه، و به تعبیری «خزانة الکتبی» بنا نهاد که در دنیا بهتر و نفیس‌تر از کتاب‌های آن یافت نمی‌شد و آن را وقف عام کرد.^۲

رؤسا و کتابداران دارالعلم

چنان‌که از منابع استفاده می‌شود، گویا نخستین رؤسای کتابخانه و دارالعلم که از طرف خود شاپور بن اردشیر انتخاب شدند، ابوالحسین محمد بن حسین بن ابی‌شیبۀ حسنی علوی و ابو عبدالله محمد بن احمد بطحائی حسنی علوی بودند و سپس قاضی ابو عبدالله حسین بن هارون ضبی سرپرستی و نظارت بر آن را به عهده گرفت.^۳ به گفته یاقوت، پس از مرگ شاپور بن اردشیر ریاست دارالعلم به سید مرتضی علم الهدی ابوالقاسم علی بن حسن موسوی، برادر شریف رضی رسید که نقیب طالبیان بود و او شخصی به نام ابو عبدالله بن حمد را به عنوان مدیر دارالعلم برگزید. گویا در همین دوره شخصی به نام محمد بن احمد بن طاهر بن حمد ابومنصور نیز از جانب سید مرتضی کتابدار دارالعلم بوده است و ظاهراً ابو عبدالله بن حمد با ابومنصور دشمن بود و همیشه به اذیت و آزار وی می‌پرداخت. روزی به ابومنصور گفت: کتاب‌ها و نسخه‌های موجود در دارالعلم دارد از میان می‌رود و آسیب می‌بیند و بیش‌تر کتاب‌ها از بین رفته است. ابومنصور با ناراحتی پرسید: کتاب‌ها به چه وسیله و چگونه آسیب دیده و از بین رفته است؟ گفت: به وسیله حشرات و موریانه (کیک) که کتاب‌ها را فاسد می‌کنند. ابومنصور پرسید: چه باید کرد؟ ابو عبدالله گفت: نزد سید اجل شریف مرتضی برو و او را از حقیقت حال و ماجرا آگاه کن و از او بخواه تا دارویی را که برای از میان بردن این حشرات دارد، به تو بدهد و تو آن را در میان اوراق کتاب‌ها بریزی و از فاسد شدنشان جلوگیری کنی.

ابومنصور نزد سید مرتضی رفت و با کمال متانت و آرامش و از باب احتیاط و نصیحت به سید مرتضی گفت: اگر سرورم به این خازن، مقداری داروی از بین‌برنده کیک و حشرات بدهد بسیار خوب است؛ زیرا کتاب‌های خزانه دارالعلم مشرف به فساد است، تا به وسیله این داروها به سرعت از فساد کتاب‌ها جلوگیری شود. سید مرتضی با شگفتی گفت: کیک؟! و این کلمه را چند بار تکرار کرد، سپس فرمود: خدا لعنت کند ابن حمد را؛ زیرا جز طنز و مسخره کردن کاری ندارد. ای شیخ! به دارالعلم برگرد و از این پس به هیچ نصیحتی و سخنی از ابن حمد گوش فرا نده.^۴

تا زمانی که دارالعلم تحت نظارت افراد یاد شده بود، کسی متعرض آن نشد، اما پس از این‌که شاپور بن اردشیر از مقام وزارت کناره‌گیری کرد و در اواخر عمر پس از بهاء‌الدوله، دعوت فرزند وی را برای وزارت نپذیرفت و گوشه‌انزوا را برگزید و وزارت به بنو عبدالرحیم رسید، آنان برخی از اشیاء و نسخه‌های نفیس کتابخانه دارالعلم را به غارت بردند.^۵

عمر این کتابخانه کوتاه بود، اما تأثیر شگفتی که از خود در آن روزگار باقی گذاشت و نام و خاطره آن تا کنون باقی است. اما دریغ و صد افسوس که این کتابخانه و مرکز علمی نیز، از تظاول روزگار و تعصبات کور فرقه‌ای و ستیزها و فتنه‌های آشوب‌طلبان و افراد نادان و ستمکاران درآمان نماند و با آمدن طغرل بیک سلجوقی متعصب و فتح بغداد به دست وی و حمله به محله بین السورین و کرخ و دامن زدن به آشوب‌های فرقه‌ای و شوراندن سنیان بر ضد شیعیان و تخریب محله کرخ و کشتار شیعیان، دارالعلم شاپور که کتابخانه و مرکز علمی عمومی و وقف بر همه مسلمانان بود، از دستبرد و حمله طغرل و اهل عامه درآمان نماند و در آتش کینه و حقد و حسد آنان گرفتار آمد. اینان آن مرکز و کتابخانه را به آتش کشیدند و آن‌جا پس از هفتاد سال (فاصله سال‌های ۳۸۱ تا حمله طغرل سلجوقی در ۴۵۱ ق) از میان رفت و غارت شد. فقط شخصی عالم به نام کندی توانست برخی از

۱. الوافی بالوفیات، همانجا؛ الكتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، ۱/۲۳۶.

۲. معجم البلدان، ۱/۷۹۹.

۳. الوافی بالوفیات، همانجا.

۴. معجم الادباء، ۱۷/۲۶۷-۲۶۸.

۵. الوافی بالوفیات، همانجا.

آورد؛ مجموعه‌ای نفیس که پس از الحکم خلیفه اموی در اندلس، هیچ‌کس همانند آن را نداشت.

نمونه‌ای از این مجموعه ارزشمند است: اصلاح المنطق، به خط ابوعلی قالی؛ الغریب المصنف؛ اصل ابوعلی؛ نوادر ابن اعرابی به خط ابوموسی حامض و تاریخ ابوجعفر طبری، همراه صله فرغانی و به خط ابن ملول و شقی.^۳

پس از مرگ او کتاب‌ها و مجموعه نفیسی را که سال‌ها، تهیه و گرد آورده بود، فروختند و آنقدر قیمت نسخه‌های آن را بالا بردند که یک برگ از آن‌ها را به ربع مثقال طلا خرید و فروش می‌کردند. وی در ۴۳۳ قمری دیده از جهان فرو بست و در روز پنجشنبه سوم جمادی الآخر همان سال در مقبره امسلمه به خاک سپرده شد.^۴

۶۰. ابوالقاسم علی بن الحسین بن موسی بن محمد بن موسی بن ابراهیم بن الامام موسی الکاظم علیه السلام، ملقب به «علم الهدی» و «سید مرتضی» یا «شریف مرتضی» و «ذوالمجدین» (۳۵۵ - ۴۳۶ ق / ۹۶۶ - ۱۰۴۴ م) فقیه، اصولی، متکلم، مفسر، ادیب، نحوی، لغوی، شاعر و از بزرگ‌ترین و نامورترین دانشمندان شیعه و نقیب النقباء طالبیان و علویان.

۱. المنتظم، ۲۲/۸؛ الکامل، ۳۵۰/۹؛ الوافی بالوفیات، همانجا.

۲. معجم البلدان، همانجا.

۵۹. التکملة لکتاب الصلة ابن ابار، ۳۸۷/۱، ۶۲۱-۶۲۲، ۶۸۷؛ الکتاب العربی المخطوط و علم المخطوطات، فؤاد ایمن سید، ۲۶۸/۱.

۳. التکملة لکتاب الصلة، ۳۸۷/۱. فؤاد ایمن در اینجا پس از نقل این مطالب و کتاب‌ها، به کتاب «معجم الادباء» یاقوت حموی، ۱۸۸/۱۵ آدرس داده که در هیچ‌یک از چاپ‌های این کتاب چنین مطلبی یافت نشد.

۴. التکملة لکتاب الصلة، همانجا.

۶۰. جمهرة انساب العرب، ص ۵۶-۵۷؛ یتیمه الدهر، ۵۳/۱؛ تاریخ بغداد، ۴۰۲/۱۱ - ۴۰۳؛ تاریخ فارقی، ص ۱۶۳؛ المنتظم ابن جوزی، ۱۱۹/۸ - ۱۲۹ (۱۵/۲۹۴ - ۳۰۰)؛ الکامل فی التاریخ، ۵۲۶/۹؛ رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۴ - ۴۸۵؛ فهرست شیخ طوسی، ص ۲۸۸ - ۲۹۰؛ رجال نجاشی، ص ۱۹۲ - ۱۹۳؛ انباه الرواة قطعی، ۲۴۹/۲ - ۲۵۰؛ الذخیره فی محاسن اهل الجزیره، ۴۴۵/۲۴ - ۴۷۵؛ المجدی، ص ۱۲۵ - ۱۲۶؛ تهذیب الانساب، ص ۱۵۴، ۲۱۸؛ الاصلی، ص ۱۷۵ - ۱۷۷؛ الفخری، ص ۱۰ - ۱۱؛ الشجرة المبارکة، ص ۸۳؛ جامع الاصول ابن اثیر، ۲۲۲/۱۲؛ معالم العلماء، ص ۶۰ - ۶۲؛ رجال ابن داود، ص ۲۴۰؛ وفیات الاعیان، ۳۱۳ - ۳۱۴؛ دمیة القصر باخرزی، ۲۶۴/۱، ۲۹۲، ۲۹۵؛ معجم الادباء، ۱۴۶/۱۳ - ۱۵۷؛ المختصر فی اخبار البیتر، ۱۶۷/۲؛ رجال علامه حلی، ص ۹۴ - ۹۵؛ میزان الاعتدال، ۱۲۴/۳؛ الاعلام بوفیات الاعلام، ص ۱۸۱؛ سیر اعلام النبلاء، ۵

نسخه‌های نفیس آن را از معركة آتش نجات دهد، اما بقیه، یا در آتش سوخت و یا غارت شد.^۱

یاقوت آتش زدن این مرکز و کتابخانه را در سال ۴۴۷ قمری نوشته است.^۲

۵۹. ابوالولید محمد بن یحیی بن یحیی غافقی قرطبی، معروف به «ابن موصول» (متوفای ۴۳۳ ق / ۱۰۴۱ م) عالم، ادیب، کاتب و کتاب‌شناس.

تولد و زادگاه وی دانسته نیست و از زندگانی او نیز آگاهی اندکی در دست است. یگانه کسی که از او نام برده ابن ابار است و از متأخران هم، فقط فؤاد ایمن سید از او سخن به میان آورده؛ البته او صرفاً نوشته‌های ابن ابار را تکرار کرده است.

ابن ابار از دو نفر نوادگان وی نیز سخن گفته است که نخستین آن‌ها ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد بن یحیی بن یحیی غافقی است که در اصل اهل شاره از اعمال بلنسیه بوده و به همین دلیل به همین نسبت، شهرت داشته. وی از ابوالعباس ابن ادریس حدیث شنیده و فقه را از ابومحمد بن عاشر فرا گرفته. قرائات را نیز از ابونصر فتح بن یوسف معروف به «ابن کبه» آموخته و در فتنه ۵۶۲ قمری، به سبته رفته و در آنجا سکونت یافته و در ۶۲۴ قمری، در حدود نود سالگی، در گذشته است. دومین آن‌ها هم، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یحیی غافقی ابوالحسن شاری الاصل است که در ۵۷۱ قمری دیده به جهان گشوده و از ابومحمد بن عبیدالله حدیث شنیده و از ابوالحسن بن خیر، برخی اشعارش را شنیده و عربی را از ابوذر خشتی و ابوالحسن بن خروف آموخته و در ۶۴۹ قمری، دیده از جهان فرو بسته است.

به هر حال به نوشته ابن ابار ابن موصول مردی ادیب و کاتب بود؛ چنان‌که خبرگی بسیاری در شناخت کتاب داشت و از دوران کودکی و نوجوانی، به گردآوری دفتر و کتاب بسیار علاقه‌مند بود. او به دلیل سال‌ها تجربه و خبرگی در شناخت آثار گذشتگان و کتاب‌های آنان، می‌کوشید که از میان آن آثار و تألیفات، بهترین آن‌ها را برگزیند. هم‌چنین به علت شناخت خطوط مؤلفان این آثار، می‌کوشید ارزشمندترین آن‌ها را انتخاب کند و برای خریداری آن‌ها از بذل مال دریغ نمی‌کرد؛ تا این‌که تعداد زیادی از آثار و تألیفات عالمان پیشین را گرد

هم به نام الثمانین، نوشت و خلاصه از هر چیزی پس از خود هشتاد عدد باقی گذاشت.^۴

شریف مرتضی در رجب ۳۵۵ و به قولی ۳۵۳ قمری^۵ در بغداد، در میان خاندانی از اشراف و از سادات علوی و روحانی و اهل علم و تقوا و فضیلت، دیده به جهان گشود و در دامان همین خاندان پرورش یافت و مقدمات علوم را فراگرفت.

او سپس نزد استادان و دانشمندان بزرگ آن روزگار، مانند سهل بن احمد دیباجی، ابو عبدالله مرزبانی، ابن نباته خطیب معروف، حسین بن علی بن بابویه قمی، برادر شیخ صدوق، تلعبکبری، ابوالحسین احمد بن علی بن سعید کوفی، ابوالحسین

درباره علت اشتها وی به «علم الهدی»، شهید ثانی چنین نوشته است: ابوسعید محمد بن حسین بن عبدالرحیم بغدادی (متوفی ۴۳۹ ق/ ۱۰۴۷ م) در سال ۴۲۰ قمری بیمار شد و بیماریش به طول انجامید، تا این‌که شبی امیرمؤمنان، علی علیه السلام را به خواب دید و آن حضرت به وی فرمود: به «علم الهدی» بگو برای دعا کند تا از این بیماری شفا یابی. ابوسعید گوید از آن حضرت پرسیدم: «علم الهدی» کیست؟ فرمود: علی بن حسین موسوی است. پس از خواب بیدار شدم و نامه‌ای به سید مرتضی نوشتم و از او خواستم برایم دعا کند تا بهبودی حاصل کنم، و او را در نامه به همان لقب «علم الهدی» مورد خطاب قرار دادم؛ اما سید مرتضی در جواب نامه‌ام نوشت: خدا را خدا را که اگر این لقب را بپذیرم بر من امری شنیع است (یعنی من کجا و این لقب کجا؟! و امتناع کرد. بار دیگر در نامه‌ای برای او نوشتم: من این لقب را به تو نداده‌ام، بلکه جدت امیرمؤمنان علیه السلام این لقب را به تو داده و مرا امر کرده است که به این لقب بخوهم که مرا دعا کنی تا از این بیماری رهایی یابم. پس از بهبودی صورت واقعه و رؤیای خویش را برای خلیفه عباسی، القادر، عرضه کردم و او نیز سید را به پذیرش همان لقب عنایتی جدش تشویق کرد.^۱

دلیل ملقب شدن سید مرتضی به «ذوالمجدین»، شاید جامعیت او در شرافت علم دینی و ریاست دنیوی و یا توأم بودن شرافت علم و کرامت نسب وی باشد و یا به دلیل آن‌که پدر و مادرش هر دو از خاندان بزرگ سادات بودند و نسب سیادت و ریاست را توأمان داشتند. زیرا پدرش ابواحمد حسین بن موسی در بنی‌عباس و دستگاه آل‌بویه، دارای مقام و منزلتی بزرگ و مورد احترام بود و مقام نقابت اشراف را به‌عهده داشت و مادرش فاطمه، دختر حسین بن احمد بن حسن ملقب به «ناصر الاصم» علوی و معروف به «ناصر الحق» و «ناصر الصغیر» نقیب علویان در بغداد بود.^۲

علت ملقب شدن وی به «سید مرتضی» یا «شریف مرتضی» نیز روشن است. شاید هم به این دلیل است که در میان اجداد و نیاکان او کسی به این لقب ملقب بوده و وی نیز، به این لقب خوانده شده است.^۳

سبب ملقب و مشهور شدن وی به «ثمانینی» را این دانسته‌اند که هشتاد سال و هشت ماه زندگی کرد و هشتاد قریه داشت و کتابخانه‌اش دارای هشتاد هزار جلد بود و کتابی

۱. ۵۸۸/۱۷ - ۵۹۰: دول الاسلام، ۲۵۸/۱، العبر، ۱۸۶/۳؛ تاریخ الاسلام ذهبی (حوادث و وفیات ۴۲۰ - ۴۴۰ ق)، ص ۴۳۳ - ۴۳۴؛ تلخیص ابن‌مکنون، ص ۱۳۴ - ۱۳۵؛ تاریخ ابن‌وردی، ۳۴۹/۱؛ عیون التواریخ، ۲۰۴/۱۲ - ۲۰۸؛ الوافی بالوفیات، ۴۰/۱۲ - ۴۲ (مخطوط)؛ مرآة الجنان، ۵۵/۳ - ۵۷؛ البدایة و النهایة، ۵۳/۱۲؛ الوفیات ابن‌قفند، ص ۲۴۱؛ لسان المیزان، ۲۲۳/۴ - ۲۲۵؛ النجوم الزاهرة، ۳۹/۵؛ بغیة الوعاة، ۱۶۲/۲؛ عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ اربعون حدیثاً شهید ثانی، ص ۲۳/۵۱؛ شذرات الذهب، ۲۵۶/۳ - ۲۵۸؛ دیوان الاسلام، ۱۵۳/۴ - ۱۵۴؛ مجالس المؤمنین، ۵۰/۱؛ نزهة الجلیس، ۳۷۳/۲ - ۳۷۴؛ کشف الظنون، ۷۴۸/۱، ۷۹۴، ۱۳۸۶/۲، ۱۹۹۱؛ مجمع الرجال فهانی، ۱۸۹/۴ - ۱۹۱؛ امل الآمل، ۱۸۲/۲ - ۱۸۵؛ الدرجات الرفیعة، ص ۴۵۸؛ کنکول شیخ بهائی، ۳/۲ و موارد دیگر؛ منتهی المقال، ص ۲۱۴؛ منهج المقال، ص ۲۳۱ - ۲۳۲؛ تنقیح المقال، ۲۸۴/۲ - ۲۸۵؛ ریاض العلماء، ۱۴/۴ - ۱۶؛ هداية المحدثین، ص ۲۱۵؛ لؤلؤة البحرين، ص ۳۱۳ - ۳۲۲؛ روضات الجنات، ۲۹۴/۴ - ۳۱۲؛ ایضاح المکنون، ۵/۱، ۱۳۶؛ هدیة العارفین، ۶۸۸/۱؛ الفوائد الرجالیة، ۱۲۶/۳ - ۱۵۵؛ نقد الرجال، تفرشی، ۲۵۴/۳ - ۲۵۵؛ قاموس الرجال، ۴۴۱/۷ - ۴۴۵؛ تأسیس الشیعة، ص ۲۱۴؛ به‌بعد؛ ریحانة الادب، ۱۸۳/۳ - ۱۹۰؛ شرح نهج البلاغة ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳/۱ - ۱۴؛ اعلام العرب، ۲۲۰/۱؛ جامع الزوارة، ۵۷۵/۱؛ اعیان الشیعة، ۲۱۳/۸؛ به‌بعد؛ مستدرکات اعیان الشیعة، ۱۳۳/۴ و ۲۷۶/۵؛ طبقات اعلام الشیعة (قرن الخامس)، ص ۱۲۰ - ۱۲۱؛ الذریعة، موارد متعدد (نک فهرس اعلام الذریعة، ۲۲۶۳/۳ - ۲۲۶۵)؛ الاعلام زرکلی، ۲۷۸/۴؛ معجم المؤلفین، ۸۱/۷ (۴۳۵/۲ - ۴۳۶)؛ مقدمة امالی المرتضی، مقدمة کتاب‌های دیگر وی؛ معجم رجال الحدیث، ۳۷۰/۱ - ۳۷۴؛ معجم المخطوطات المطبوعة، ۸۵/۲؛ التراث العربی، ص ۵۲ - ۵۳؛ بروکلان، ۴۰۴/۱ - ۴۴۵؛ ذیل ۷۰۴/۱ - ۷۰۶؛ دائرة المعارف اسلام انگلیسی، ۷۸۶/۲؛ مجلة عرفان، ۳۲/۲ - ۳۴، ۱۴۶، ۱۴۹، ۲۶۵، ۲۷۰، ۳۵۷، ۳۶۳ - ۱۵۱۱/۳۵ - ۱۵۱۴؛ مجلة المتنبس، ۲۵۵/۲ - ۲۵۶؛ مجلة المجمع العلمی العربی بدمشق، ۴۳۷/۴۷ - ۴۴۲؛ مجلة معهد المخطوطات، ۳۳۱/۶؛ معجم المطبوعات العربیة و المعربیة، ۱۱۲۳/۱ - ۱۱۲۵.

۱. الاربعون حدیثاً، ص ۲۳/۵۱.
 ۲. ریاض العلماء، ۱۵/۴، ۱۷، ۱۹ و ۲۰؛ الدرجات الرفیعة، ص ۴۵۸.
 ۳. ریاض العلماء، ۱۹/۴.
 ۴. همان، ۲۲/۴؛ روضات الجنات، ۲۹۶/۴.
 ۵. عمدة الطالب، ص ۲۰۴.

میراث شهاب

چون کلام، فقه، اصول فقه، ادب، نحو، شعر، معانی شعر، لغت و جز این‌ها پیشگام بود. خداوند عمر وی را دراز کرد و اسلام و مسلمانان را یاری رساند.^۳

در جایی دیگر می‌گوید: ابوالقاسم، ملقب به مرتضی ذوالمجدین، علم‌الهدی سرآمد دانشمندان روزگارش در ادب و فضل بود. وی متکلمی فقیه و جامع‌العلوم بود.^۴

نجاشی دربارهٔ مقام و منزلت علمی، دینی و دنیایی سید مرتضی گوید: شریف مرتضی، در علوم و فنون، به پایه‌ای رسید که سرآمد روزگار خود گردید و هیچ‌کس در علم و فضل به او نمی‌رسید و هم‌تراز وی نبود. او بسیار حدیث شنید و متکلمی زبردست، شاعری ماهر و ادیبی برجسته بود و منزلتی بزرگ در علم و دین و دنیا به دست آورد.^۵

علوی عمری نسابه هم در وصف وی گوید: علم‌الهدی ابوالقاسم نقیب النقباء، فقیهی خالص و چیره‌دست، بقیهٔ علمای سلف و یگانهٔ روزگار خود بود. او را در سال ۴۲۵ قمری در بغداد ملاقات کردم - خداوند رحمتش کند - که شخصی فصیح‌اللسان و صاحب هوش و ذکاوت فوق‌العاده بود.^۶ عبیدلی نسابه هم در ستایش او گوید: ابوالقاسم علم‌الهدی، دارای موقعیتی بزرگ و منزلتی ارجمند در علم و فضیلت و ریاست دینی و دنیوی بود و نقابة النقباء را در بغداد و دیگر بلاد اسلامی و هم‌چنین امارت حاجیان و مظالم را به‌عهده داشت.^۷

ابن‌طقطقی حسنی نسابه نیز دربارهٔ او چنین نوشته است: وی فقیهی خالص و چیره‌دست، سرور شیعیان و پیشوای ایشان، فقیه اهل بیت علیهم‌السلام، عالم، متکلم، شاعری عالی‌رتبه و بلندمقام و بزرگوار بود و او را به نیکی و صدقه دادن پنهانی ستوده‌اند؛ آنچه پس از مرگش معلوم شد.^۸ نیز ابن‌عنه در ستایش وی نوشته است: در علم مرتبه‌ای

علی بن محمد کاتب، ابوالحسن عطار احمد بن حسین، ابوالعباس جوهری، ابوعلی احمد بن زید ابن دارا، ابوالتحف علی بن محمد بن ابراهیم مصری، نجیح بن یهودی صائغ حلبی و گروهی دیگر، دانش آموخته، حدیث شنیده و از آن‌ها روایت کرده است.^۱

بزرگ‌ترین استاد و شیخ او، شیخ مفید است. در مورد چگونگی درس خواندن وی و برادرش سید رضی نزد شیخ مفید، حکایتی شگفت و شنیدنی وجود دارد که به آن اشاره می‌کنیم: نوشته‌اند شیخ مفید در خواب دید که فاطمه علیها‌السلام بر وی وارد شد، در حالی که شیخ مفید در مسجد خویش در محلهٔ کرخ بغداد مشغول تدریس بود و همراه حضرت فاطمه و دو فرزندش امام حسن علیه‌السلام و امام حسین علیه‌السلام خردسال بودند. به شیخ مفید سلام کرد و فرمود: به فرزندانم فقه بیاموز. وقتی شیخ مفید از خواب بیدار شد، از آن‌چه در خواب دیده بود بسیار متعجب شد و چون صبح فرا رسید و برای تدریس به مسجد خویش رفت، ناگهان فاطمه بنت ناصر، همسر حسین بن موسی و مادر شریف رضی و شریف مرتضی، به مسجد وارد شد در حالی که در اطرافش کنیزکانش فرا گرفته بودند و در دو طرف او نیز فرزندان محمد رضی و علی مرتضی قرار داشتند. شیخ به احترام وی از جای خود برخاست و بر وی سلام کرد. سپس فاطمه به شیخ گفت: ای شیخ! اینان فرزندان من هستند. آن‌ها را نزد تو آورده‌ام تا به آنان فقه بیاموزی. شیخ گریه کرد و ماجرای خواب دیدن فاطمهٔ زهرا علیها‌السلام را برای فاطمه بنت ناصر، تعریف کرد. سپس به تربیت و تعلیم سید رضی و سید مرتضی پرداخت و خداوند درهای علوم را به روی آنان گشود.^۲

شریف مرتضی با حضور در جلسات درس شیخ مفید و سایر استادان آن روزگار، در علم و فضیلت به مقام بسیار بالایی رسید، به گونه‌ای که همگان، از موافق و مخالف، در آثار خویش او و موقعیت علمی‌اش را ستودند و اقوال وی را به‌عنوان سند نقل کردند؛ تا آن‌جا که سخنان و نظریات او را به‌عنوان سخن اصلی شیعه به‌شمار آوردند که برای نمونه به برخی از این ستایش‌ها اشاره می‌شود:

شیخ طوسی که یکی از بزرگ‌ترین شاگردان اوست، درباره‌اش گوید: سید مرتضی علم‌الهدی در علوم بسیاری، یگانهٔ روزگار خویش بود و صاحب جمیع فضایل و در علمی

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۸۵؛ تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۳۲؛ ریاض العلماء، ۱۵/۴؛ نقد الرجال، ۲۵۵/۳.
 ۲. شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید، ۴۱/۱؛ ریاض العلماء، ۲۳/۴.
 ۳. الفهرست طوسی، ص ۲۸۸.
 ۴. رجال طوسی، ص ۴۸۴ - ۴۸۵.
 ۵. رجال نجاشی، ۱۰۳/۲.
 ۶. المجدی، ص ۱۲۵.
 ۷. تهذیب الانساب، ص ۱۵۴.
 ۸. الاصلی، ص ۱۷۶.

والا داشت و در فقه، کلام، حدیث، لغت، ادب و جز اینها سرآمد همگان بود.^۱

ابن داود حلی در مدح سید مرتضی گوید: او برتر اهل روزگار خود و سید فقیهان و عالمان زمان خویش بود و صیت فضل و دانش و تصنیفاتش در همه جا پیچیده بود.^۲

در فضل و دانش وی و مقام و موقعیت علمی، اجتماعی، دینی و دنیایی اش، نه تنها بزرگان و عالمان شیعه سخن گفته اند، بلکه عالمان، محدثان، فقیهان، متکلمان و مورخان اهل سنت نیز داد سخن داده اند؛ برای مثال:

فخرالدین رازی در برخی از آثار و کتاب های خویش، پاره ای از فضایل و مناقب سید مرتضی را برشمرده و گفته است که فضایل وی بسیار است و در نمایش فضل و دانش و مقام علمی او، تنها کتاب الذرر و الغر کفایت می کند.^۳

ابن اثیر جزری هم از سید مرتضی چنین می گوید: وی نقابت طالبیان را در بغداد به عهده داشت و عالمی فاضل و کامل و متکلمی آگاه بر مذاهب شیعه بود. سپس اظهار می کند که: مروج سده چهارم به قول فقیهان شافعی، ابو حامد احمد بن طاهر اسفراینی و به نظر عالمان حنفی، ابوبکر موسی خوارزمی و به اعتقاد فقیهان مالکی، ابو محمد عبدالوهاب بن نصر و به باور دانشمندان حنبلی، ابو عبدالله حسین بن علی بن حامد و در نظر عالمان امامیه، شریف مرتضی موسوی است.^۴

ابن اثیر در مختصر تاریخ ابن خلکان نوشته است: سید مرتضی، نقیب طالبیان و امام در علم کلام و ادب و شعر بود.^۵ ابن بسام اندلسی در کتاب الذخیره الی محاسن اهل الجزیره خویش می گوید: سید شریف مرتضی، امام ائمه عراق بین الاختلاف و الافتراق بود و همه عالمان عراق در این قبیل موارد به او رجوع می کردند و از دانش و فضائل وی بهره می بردند و استفاده می کردند و اخبار فضل و کمالش در همه جا ساری و شایع است.^۶

ذهبی، که از عالمان متعصب اهل سنت و کاملاً ضد شیعه است، با این که از سید مرتضی انتقاد کرده و براساس روش خود که هر عالم شیعی را به باد انتقاد می گیرد، نتوانسته فضائل و مناقب و کمالات علمی و عملی وی را پنهان کند و او را شاعری ماهر، متکلمی باهوش و صاحب تصنیفاتی در مذهب شیعه به شمار آورده و سپس با لحن خاص خود، او را رافضی خوانده و از رؤسای معتزله به شمار آورده و نوشته

است که وی درباره اعتزال، اطلاعات فراوانی داشت و در مجادله چیره دست بود. سپس به نقل از ابن حزم درباره وی گوید: امامیه در قدیم و حدیث، قول به تبدیل و تحریف در قرآن دارند، ولی علی بن حسین (حسن) این نکته را حاشا کرده و او امامی است که تظاهر به اعتزال می کرد و منکر تغییر در قرآن بود و کسانی را که قائل به تبدیل و زیاده و نقصان در قرآن هستند، کافر می دانست.^۷ ذهبی می افزاید: سید مرتضی در آثار و تصانیف خویش مطالبی در سب و تکفیر صحابه آورده است.^۸

به هر حال سخنان ذهبی و ابن حزم هر دو کینه توزانه است و در حالی که همگان می دانند که سید مرتضی معتزلی نبوده و مذهب اعتزال را قبول نداشته، وی را از رؤسای معتزله و یا متظاهر به اعتزال به شمار آورده اند؛ به صرف این که وی اطلاعاتی گسترده در مورد مذهب اعتزال داشته و به فن مجادله بسیار آشنا بوده است، او را متظاهر به اعتزال و یا از رؤسای آنان دانسته اند.

شاگردان

به لحاظ آن که سید مرتضی دارای موقعیت علمی و تبحر در علوم مختلف بود، علاقه مندان به علم و ادب، از هر شهر و دیار برای استفاده از دانش گسترده وی به سویش آمدند و به ویژه عالمان و دانشجویان در بغداد در جلسات درس وی حاضر شدند تا از او بهره ببرند و دانش بیاموزند و حدیث بشنوند.

خطیب بغدادی تصریح کرده است که وی مردی لاغر اندام، اما از شکل و شمایل زیبایی برخوردار بود و علوم و فنون مختلفی را تدریس می کرد. سپس می گوید خود او نیز در جلسات درس سید مرتضی حاضر می شده و از او استفاده

۱. عمدة الطالب، ص ۲۰۴.

۲. رجال ابن داود حلی، ص ۲۴۰.

۳. ریاض العلماء، ۲۰/۴.

۴. جامع الاصول، ۲۲۲/۱۲ (و نک: ۳۲۳/۱۱).

۵. ریاض العلماء، ۲۷/۴.

۶. ریاض العلماء، ۵۵/۴.

۷. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۳۳ به نقل از ابن حزم در الفصل فی الاهواء و الملل و النحل، ۲۲/۵.

۸. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۳۴.

می‌کرده و دروشش را می‌نوشته است.^۱

دیگر شاگردان برجسته وی عبارت‌اند از: شیخ طوسی، ابویعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی، امام ابوالصلاح تقی بن نجم حلی، قاضی سعید عبدالعزیز بن براج، ابویعلی محمد بن حسن بن حمزه جعفری متکلم، امام عمادالدین ابوصمصام ذوالفقار بن محمد مروزی، نجیب‌الدین ابومحمد حسن بن محمد بن حسن موسوی، تقی‌الدین بن ابوطاهر هادی فقیه و نقیب رازی، ابوالفتح محمد بن علی کراچکی، ابوالحسن سلیمان صهرشتی، محمد بن محمد بصروی، ابوعبدالله جعفر بن محمد دوریستی، ابوالفضل ثابت بن عبدالله تبانی، احمد بن حسن بن احمد نیشابوری، ابومحمد عبدالرحمان بن احمد بن حسین معروف به شیخ مفید دوم، ابوزید عبدالله بن علی کبابکی بن عبدالله بن عیسی بن زید بن علی کحی حسینی جرجانی، قاضی ابن‌قدمه، شیخ صدوق، ابومنصور عکبری معدل، شیخ ابوغانم عصمی، ابن‌روح، هبة‌الله بن وراق طرابلسی و گروهی دیگر و از جمله فرزند خود سید مرتضی.^۲

به گفته خطیب بغدادی، وی برای شاگردان خود حقوق ماهیانه‌ای تعیین و به آن‌ها پرداخت می‌کرد؛^۳ برای مثال وی به شیخ طوسی یکی از بزرگ‌ترین شاگردان خود، در هر ماه مبلغ ۱۲ دینار و به قاضی ابن براج طرابلسی، در هر ماه مبلغ هشت دینار پرداخت می‌کرد و افزون بر این، برای تأمین کاغذ فقیهان، درآمد یکی از قریه‌های تحت تیول خویش را وقف آن‌ها کرده بود.^۴

موقعیت اجتماعی

سید مرتضی پس از برادرش سیدرضی، منصب نقیب النقبایی اشراف و علویان و طالبیان را در سال ۴۰۶ قمری به‌دست آورد و تا سال ۴۳۶ قمری مدت سی سال این منصب را به‌عهده داشت.^۵ علاوه بر این، وی سال‌ها امیرالحاج و الحرمین بود و امارت حاجیان و هم‌چنین نظارت بر مظالم و قضاوت قاضیان را نیز بر عهده داشت.^۶

نوشته‌اند که سید مرتضی دارای هشتاد قریه بود که بین بغداد و کربلا قرار داشتند و بسیار آباد بودند؛ زیرا در کناره نهری قرار داشتند که از بغداد تا کربلا امتداد داشت. جالب توجه است که در کناره این نهر درختان میوه‌دار قرار داشت و شاخه‌های آن‌ها متمایل به داخل نهر بود، به شکلی که هنگام ثمر دادن، مسافران کشتی‌هایی که از آن‌جا عبور

میراث شهاب

می‌کردند، از میوه‌های این درختان بدون هیچ مانعی می‌چیدند و استفاده می‌کردند.^۷

این نوشته‌ها نشان می‌دهد که سید مرتضی دارای ثروت و مکتب فراوان بوده است و املاک بسیاری داشته و از آن در راه حمایت از دانشوران و افراد مستمند استفاده می‌کرده است؛ چنان‌که پیش از این به برخی از آن‌ها اشاره کردیم.

وفات سید مرتضی

وی در ۲۵ ربیع الاول ۴۳۶، و یا چنان‌که منابع اشاره کرده‌اند، پنج روز مانده از ربیع الاول در بغداد، پس از هشتاد سال و هشت ماه زندگی، دیده از جهان فرو بست و ابوالحسین احمد بن حسین نجاشی همراه با ابویعلی محمد بن حسن جعفری و سلار بن عبدالعزیز، شاگردانش او را غسل دادند و کفن کردند و فرزندش بر او نماز خواند و به‌صورت موقت در خانه‌اش به خاک سپرده شد، سپس به کربلای معلی منتقل و در جوار جدش حضرت سیدالشهداء علیه السلام دفن گردید.^۸

برخی چون فخرالدین رماحی، سال درگذشت وی را ۴۲۶ قمری^۹، و بعضی مانند ابن‌حزم درگذشت او را در ۴۳۷ قمری^{۱۰} ثبت کرده‌اند، اما باتوجه به این‌که وی در رجب سال ۳۵۵ متولد شده و هنگام مرگ هشتاد سال و هشت ماه داشته، قول صحیح در مورد درگذشت وی همان ۴۳۶ قمری است.

سید بحرالعلوم و خوانساری اشاره کرده‌اند که قبر سید مرتضی و پدر و برادرش در محل معروف به قبر ابراهیم مجاب (نیای بزرگ سید مرتضی و از فرزندان امام موسی کاظم علیه السلام) واقع شده و این همان مسجد واقع در پشت آستان مقدس حسینی است.^{۱۱}

۱. تاریخ بغداد، ۴۰۲/۱۱.

۲. ریاض العلماء، ۱۵/۴ - ۱۶؛ روضات الجنات، ۲۹۹/۴ - ۳۰۰.

۳. تاریخ بغداد، همانجا؛ الاربعون حدیثاً شهید ثانی، همانجا.

۴. الاربعون حدیثاً، همانجا؛ منتهی المقال، ۳۹۹/۴.

۵. الاصلی، ص ۱۷۶؛ جامع الاصول، ابن‌اثیر جزری، ۲۲۲/۱۲.

۶. ریاض العلماء، ۲۲/۴؛ روضات الجنات، ۲۹۶/۴.

۷. ریاض العلماء، ۳۰/۴ و نک: رسائل محقق کرکی، ۲۸۰/۱.

۸. الفهرست طوسی، ص ۲۹۰؛ رجال نجاشی، ۱۰۴/۲؛ الدرجات الرفیعة، ص ۴۵۸؛ تعلیقه الشهد الثانی علی الخلاصة، ص ۴۵؛ منتهی المقال، ۳۹۷/۴.

۹. ریاض العلماء، ۱۴/۴.

۱۰. جمهرة انساب العرب، ص ۵۷.

۱۱. رجال بحرالعلوم، ۱۰۷/۳؛ روضات الجنات، ۲۹۸/۴.

آثار و تألیفات

سید مرتضی آثار و تألیفات بسیار داشته است. به گفته علامه حلی، نوشته‌های شریف مرتضی علم‌الهدی، از مهم‌ترین آثار امامیه است که از زمان مؤلف تاکنون (یعنی ۶۹۳ قمری) مورد استفاده آنان بوده است.^۱

شیخ طوسی که از شاگردان سیدمرتضی است در مورد آثار او گوید: وی دارای تصانیف فراوانی بوده است که بعضی از آنها را در فهرست نام برده‌ام و بیش‌تر کتاب‌هایش را از خود او شنیده و بر او قرائت کرده‌ام.^۲ و در جایی دیگر گوید: او تصانیف و تألیفات بسیاری دارد و در مورد مسائل بلدان، صاحب رساله‌های فراوان است که آنها را در فهرست معروف خود آورده و به تفصیل ذکر کرده است و من فقط در این‌جا معروف‌ترین و بزرگ‌ترین آثارش را نام می‌برم.^۳

این‌اثر نیز پس از تعریف و تمجید از وی، نوشته است که او دارای آثار و تصانیف بسیار است.^۴

ذهبی هم، پس از توصیف و تکریم او گوید: وی دارای تصنیفات بسیاری در مذهب شیعه بوده است.^۵

شیخ طوسی تعداد ۳۹ عنوان از آثار سید مرتضی را ذکر کرده است.^۶ نجاشی نیز حدود ۳۳ عنوان از کتاب‌ها و آثار وی را نام برده است.^۷ افندی نوشته است که تعداد آثار سید مرتضی بسیار است که برخی از آنها را طی شرح حالش ذکر کردیم و اکنون باقی کتاب‌هایش را که خبرش به ما رسیده در این‌جا نقل می‌کنیم و گرنه شمردن تمام آنها جداً مشکل است و ما آنچه را از آثار وی در منابع معتبر یافته‌ایم یا در صورت اجازه شیخ ابوالحسن محمد بن محمد بصروی فقیه از شاگردان سید بوده - که در آن سید کتاب‌های خویش را نام برده است -

در این‌جا می‌آوریم. سپس به صورت موضوعی آثار سید مرتضی را نام برده است. از جمله: نه رساله در تفسیر برخی از آیات؛ ۲۴ رساله با عنوان مبادریات در تفسیر قرآن؛ دوازده کتاب و رساله در فقه و اصول فقه و مسائل کلامی؛ پنج رساله با عنوان المسائل المصریات الاولی؛ نه رساله با عنوان المسائل المصریة الثانية؛ هفت رساله با عنوان المسائل الرملیات؛ ۲۰۷ رساله با عنوان المسائل الطبریة؛ چهار رساله و کتاب در مسائل کلامی؛ مسائل الموصلیة الثانية که چند رساله است؛ المسائل المیارفایه (میافاریات) که خود شامل صد مسئله است؛ المسائل البرمکیة که شامل پنج مسئله است؛ سه رساله در المسائل

التبانیة؛ هشت کتاب در اعجاز قرآن و کلام و جز آن؛ هفده رساله با عنوان المسائل الطرابلسیة الاولی؛ ده رساله با عنوان المسائل الثانية الطرابلسیة؛ ۲۳ رساله با عنوان المسائل الطرابلسیة الثالثة؛ ۲۵ رساله با عنوان المسائل الطرابلسیة الرابعة؛ سه رساله در المسائل الحلییة الاولی؛ پانزده کتاب و رساله در موضوعات مختلف فقهی و کلامی؛ المسائل الدمشقیة که همان المسائل الناصریة است و صد مسئله با عنوان المسائل الواسطیة.

سپس می‌گوید: سید مرتضی پس از این اجازه به بصروی، کتاب‌ها و رساله‌های دیگری نیز نوشته است از جمله هشت کتاب و رساله دیگر که به تفصیل ذکر کرده است.^۸

به هر حال هرچه در منابع جست‌وجو کردم، تعداد دقیق آثار و تألیفات سید مرتضی را نیافتم و هر یک از منابع، بخشی از آثار وی را نام برده‌اند؛ اما آنچه از آثار وی اکنون باقی است و به چاپ رسیده بیش از هفتاد کتاب و رساله به این شرح است:

۱. انتصار الشیعة، به کوشش محمد علی بن محمد رضا، تهران، ۱۲۷۶ ق، همراه با کتاب جوامع الفقهیة در ۱۳۱۵ قمری به کوشش میرزا شکرالله لوسانی، تهران، به صورت مستقل.
۲. انقاذ البشر من الجبر و القدر، به کوشش علی خاقانی نجفی، ۱۳۵۴ ق و در قم به کوشش مهدی رجائی در ۱۴۰۵ ق همراه با رسائل الشریف المرتضی.
۳. احکام اهل الآخرة، تهران، ۱۳۱۵ ق و به کوشش مهدی رجائی، قم، ۱۴۰۵ ق، همراه با رسائل الشریف المرتضی.
۴. تفسیر القصیة البائیة الحمیریة، مصر، ۱۳۱۳ قمری.
۵. تفسیر المحکم و المتشابه، تهران، ۱۳۱۲ قمری.
۶. تنزیه الانبیاء و الائمة، تبریز، ۱۲۹۰ ق، و نجف، ۱۳۵۲ و ۱۳۸۰ ق.

۷. رساله فی الغیبة، در مجموعه الدرر الفوائد فی شرح الفرائد، تهران، ۱۳۱۵ ق، ضمن کلمات المحققین.

۸. الشافی فی الامامة، تهران، ۱۳۰۱ ق، به کوشش میر

۱. خلاصة الاقوال، ص ۲۲/۹۴.

۲. رجال طوسی، ص ۹۲/۴۸۴.

۳. الفهرست طوسی، ص ۱۲۹.

۴. جامع الاصول، ۲۲۲/۱۲؛ ریاض العلماء، ۲۰/۴.

۵. تاریخ الاسلام ذهبی، ص ۴۳۳.

۶. الفهرست طوسی، ص ۱۲۹ - ۱۳۰.

۷. رجال نجاشی، ۱۰۳/۲ - ۱۰۴.

۸. ریاض العلماء، ۳۴/۴ - ۴۲.

ب) مجموعه دوم شامل رساله های ۲۱ گانه: مسأله فی المنامات؛ الرد علی اصحاب العدد؛ حکم الباء فی آیه «و امسحوا برؤوسکم»؛ وجه التکرار فی الآيتين؛ مسأله فی الاستثناء؛ وجه العلم بتناول الوعيد بكافة الکفار؛ مسأله فی العمل مع السلطان؛ نفی الحکم لعدم الدلیل علیه؛ شرح الخطبة الشقشقیة؛ مناظرة علی الملائكة؛ المنع من تفضیل الملائكة علی الانبياء؛ انقاذ البشر من الجبر و القدر؛ الرسالة الباهرة فی العترة الطاهرة؛ الحدود و الحقائق؛ رسالة فی غیبة الحجة؛ مسأله فی الرد علی المنجمين؛ جوابات المسائل الرسية الاولى؛ جوابات المسائل الرسية الثانية.

ج) مجموعه سوم شامل رساله های ۲۳ گانه: جمل العلم و العمل؛ اجوبة المسائل القرآنية؛ اجوبة مسائل متفرقة؛ مسأله فیمن يتولى غسل الامام؛ عدم وجوب غسل الرجلين فی الطهارة؛ الحسن و القبح العقلي؛ المسح علی الخفين؛ خلق الاعمال؛ مسأله فی الاجماع؛ علة خذلان اهل البيت؛ اقاويل العرب فی الجاهلية؛ قول النبی: نية المؤمن خیر من عمله؛ علة مبايعة علی عليه السلام؛ الجواب عن الشبهات علی خبر الغدير؛ مسأله فی ارث الاولاد؛ عدم تخطئة العامل بخبر الواحد؛ مسأله فی استلام الحجر؛ مسأله فی نفی الرؤية؛ تفسير الآيات المتشابهة من القرآن؛ ابطال العمل باخبار الآحاد؛ علة امتناع علی عن محاربة الغاصبين؛ مسأله فی العصمة؛ الاعتراض علی من یثبت حدوث الاجسام.

در این سه مجموعه، مسائلی درباره تفسیر، کلام، فقه، اصول فقه، ادب و مسائل متفرقه دیگری مطرح شده و برخی از این رسائل، پیش از این به صورت مستقل یا در برخی مجموعه های دیگر، انتشار یافته است.

د) مجموعه چهارم شامل رساله های نه گانه: جوابات المسائل المصريات؛ جوابات المسائل الواسطیات؛ المسائل الرملية؛ شرح القصيدة المذهبية؛ الشهاب فی الشیب و الشباب؛ مسأله فی معجزات الانبياء عليهم السلام؛ مسأله فی نکاح المتعة؛ نقد

۱. فهرست کتاب های چاپی عربی، مشار، ص ۲۶، ۹۴، ۹۸، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۱۴، ۲۲۲، ۲۵۸، ۳۵۲، ۴۶۸، ۵۳۳، ۵۷۸، ۶۱۲، ۶۴۹، ۶۷۰، ۷۵۱، ۸۳۳، ۸۳۶، ۹۴۱؛ معجم المطبوعات العربية و المعربة، ۱/ ۱۱۲۴ - ۱۱۲۵ که به اشتباه نهج البلاغة را نیز به وی نسبت داده است؛ همین اشتباه را برخی از مورخان و رجال نویسان دیگر نیز، مرتکب شده اند که: معجم المطبوعات العربية فی ایران، ص ۱۲۳، ۱۲۹، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱ و نگاه کنید به فهرست آن، ص ۸۱۵.

۲. برخی از این آثار بارها در ایران، عراق، مصر و لبنان چاپ شده است.

ابوالقاسم بن محمد صادق خوانساری، همراه با تلخیص الشافی از شیخ طوسی، تهران، مؤسسه الصادق عليه السلام، ۱۳۶۹ ش، به کوشش سید عبدالزهراء حسین خطیب.

۹. الشهاب فی الشیب و الشباب، آستانه، ۱۳۰۲ ق، همراه با سلوة الحریف در یک جلد.

۱۰. الطیف و الخیال، به کوشش سید محمد گیلانی، مصر، ۱۳۷۴ ق.

۱۱. غرر الفوائد و درر القلائد که به امالی نیز معروف است، مصر، ۱۳۷۵ ق، تهران، ۱۳۷۲ ق، به کوشش شیخ موسی و قم، مکتبه السید المرعشی، در ۲ جلد.

۱۲. الفصول المختارة من العیون و المحاسن او المجالس، نجف در دو جلد بی تاریخ و نجف، ۱۳۶۵ ق در دو جلد.

۱۳. مسأله فی الفقه، در کلمات المحققین، تهران، ۱۳۱۳ - ۱۳۱۵ ق، همراه با احکام اهل الآخرة.

۱۴. مسائل الناصریات، به کوشش محمد علی بن محمد رضا، تهران، ۱۲۷۶ ق، ضمن جوامع الفقهية. این کتاب به نام الناصرية فی الفقه نیز خوانده شده است.^۱

۱۵. الذریعة الی اصول الشریعة، به کوشش ابوالقاسم گرجی، تهران، ۱۳۴۶ هـ / ۱۳۶۳ ش.

۱۶. تمهید الاصول فی علم الکلام، شرح قسم نظری رسالة جمل العلم و العمل سید مرتضی، از شیخ طوسی، به کوشش عبدالمحسن مشکاة الدینی، تهران، ۱۳۶۲ ش.

۱۷. شرح جمل العلم و العمل سید مرتضی، از ابن براج، شاگرد وی، به کوشش کاظم مدیر شانه چی، مشهد، ۱۳۵۲ ش.^۲

۱۸. رسائل الشریف المرتضی، به کوشش سید مهدی رجائی (۱ - ۳) و مقدمه سید احمد حسینی و به کوشش سید احمد حسینی (۴)، قم، دارالقرآن الکریم، ۱۴۰۵ و ۱۴۱۰ ق.

سه جلد از این مجموعه، شامل ۵۲ رساله را، سید مهدی رجائی و یک جلد از آن شامل ۹ رساله را سید احمد حسینی، به این شرح تحقیق و منتشر ساخته اند:

الف) مجموعه اول شامل رساله های هشتگانه: جوابات المسائل الموصليات؛ جوابات المسائل الراضية؛ جوابات المسائل الطبرية؛ جوابات المسائل الموصليات الثانية؛ جوابات المسائل الموصليات الثالثة؛ جوابات المسائل الميافارقيات؛ جوابات المسائل الطرابلسيات الثانية؛ جوابات المسائل الطرابلسيات الثالثة.

النيسابوری فی تقسیمه للاعراض؛ مسائل شتی.

در این مجموعه نیز به مسائل فقهی، کلامی و موضوعات مختلف دیگر پرداخته شده و برخی از آنها پیش از این به صورت مستقل یا در برخی مجموعه‌های دیگر، چاپ و منتشر شده‌است.

شیفتگی سید مرتضی به کتاب

موقعیت علمی و اجتماعی سید مرتضی و این‌که وی در خاندانی پا به گیتی نهاد که از نظر اجتماعی، دینی و علمی بسیار ممتاز بود، به او این امکان را داد که از همان آغاز نوجوانی، دلبسته علم و عالمان گردد و وابستگی او به دیگر خاندان‌های علمی و رفت و آمد وی با عالمان بزرگ آن روزگار و هم‌چنین دسترسی او به آثار و تألیفات عالمان، محدثان، فقیهان و دانشوران پیشین و هم‌نشینی با بزرگ‌ترین عالمان زمان خود و وجود کتابخانه‌های درباری و دیگر کتابخانه‌های تخصصی بغداد که بسیار زیاد بودند و هم‌چنین وجود کتابفروشی‌های فراوان در آن‌جا و بازار کتاب آن روزگار، وی را به شدت واله و شیفته کتاب و آثار قدما نمود. از سوی دیگر امکانات مالی فراوان خانوادگی و شخصی نیز به او فرصت این را می‌داد که این آثار و میراث ارزنده را به تدریج گرد آورد و برای خویش کتابخانه‌ای گرانقدر فراهم آورد. از تألیفات و تصنیفات فراوانی که دارد نیز به خوبی می‌توان استنتاج کرد که او تا چه اندازه شیفته کتاب و نویسندگی و گردآوری آثار دیگران بوده است.

اتفاقاً در بسیاری از منابع به این موضوع و کتابخانه نفیس او پرداخته‌اند که برای نمونه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم: قاضی عبدالرحمن شیبانی گوید: من با همه کسانی که مشغول گردآوری کتاب بودند، رفت و آمد داشتم و کتابخانه‌های آن‌ها را می‌دیدم، اما تنها کتابخانه‌ای که دیدم ۱۴۰ هزار جلد کتاب دارد، کتابخانه سید مرتضی بود.^۱

ابوالقاسم تنوخی گوید: پس از مرگ سید مرتضی، کتاب‌های وی را شمارش کردیم، تعداد آن‌ها به هشتاد هزار جلد کتاب می‌رسید.^۲

قاضی نورالله شوشتری نیز به نقل از تنوخی گوید: سید مرتضی پس از مرگ خویش هشتاد هزار جلد کتاب از آثاری که خود خوانده و حفظ کرده بود و نیز از تصنیفات و تألیفات خود به جا گذاشت.^۳ اختلاف بین گفته شیبانی و تنوخی را شاید بتوان با این گفته

حل کرد که شیبانی از کتابخانه سید مرتضی در زمان حیاتش و پیش از آن‌که وی بسیاری از نفایس کتاب‌های کتابخانه‌اش را به خلفا، وزرا و امیران ببخشد سخن می‌گوید که دارای ۱۴۰ هزار جلد کتاب بوده و تنوخی به تصریح خودش، از کتابخانه سید مرتضی، پس از مرگ وی و بعد از آن‌که بسیاری از کتاب‌هایش را بخشیده و هدیه داده بود، سخن به میان آورده است. اتفاقاً آفندی به این نکته اشاره کرده است که این مطلب را گفته برخی از فضلا تأیید می‌کند که تعداد کتاب‌های سید مرتضی، پس از آن‌که بهترین‌ها و نفایس آن را خلیفه و وزراء و امثال آنان برداشتند، به هشتاد هزار جلد رسید.^۴

شیخ حرّ عاملی نیز اشاره کرده است که تعداد کتاب‌های سید مرتضی به هشتاد هزار جلد می‌رسید.^۵

ثعالبی گوید: کتاب‌های کتابخانه سید مرتضی را پس از مرگش قیمت گذاشتند و ارزش کتاب‌هایش به سی هزار دینار می‌رسید و البته این قیمت‌گذاری پس از آن بود که بسیاری از کتاب‌های وی به خلیفه، وزیران و امیران هدیه داده شده بود.^۶

برخی هم اشاره کرده‌اند که سید مرتضی پس از خود کتابخانه‌ای باقی گذاشت که سی هزار جزء کتاب در آن بود.^۷

به هر حال هر یک از این سه روایت را که در مورد تعداد کتاب‌های سید مرتضی بپذیریم، حکایت از علاقه شدید وی به گردآوری کتاب و آثار عالمان و میراث علمی گذشتگان دارد و ثابت می‌کند که او سخت عاشق کتاب بوده است و گرچه در آن روزگار که بزرگ‌ترین کتابخانه‌های تخصصی و شخصی و حتی دارالعلم شاپور بن اردشیر وزیر دانشمند آل بویه، بیش از ده هزار جلد کتاب نداشته، چگونه می‌توان پذیرفت کسی شیفته کتاب نباشد و این تعداد کتاب را فراهم آورد. حتی اگر بپذیریم که تعداد آثارش کم‌تر از این و به قول بعضی سی هزار جزء یا جلد هم بوده، باز چون در آن روزگار صنعت چاپ وجود نداشت، این کار دلبستگی و علاقه شدید می‌طلبد و به تعداد زیادی کاتب و استنساخ‌کننده و بودجه کلان نیاز دارد.

۱. عمدة الطالب، ص ۲۰۴؛ ریاض العلماء، ۲/۴.

۲. ریاض العلماء، همانجا.

۳. مجالس المؤمنین، ۱/۵۰؛ الفوائد الرجالية، ۲/۱۳۶.

۴. ریاض العلماء، ۲/۲۱-۲۲.

۵. امل الآمل، ۲/۱۸۴ به نقل از تعلیقة الشهيد الثاني علی الخلاصة، ص ۴۵.

۶. بیمة الدهر، ۱/۵۳؛ منتهی المقال، ۴/۳۹۷-۳۹۸.

۷. الاصلی، ص ۱۷۷.